

و چند دکان است که در گذشته متعلق به «حاج محمدحسن یزدی» بود و اکنون نمی‌دانم مالک آن کیست. بام آن کاروانسرا و دکان‌ها، مشرف به محوطه محله آخوند است و هر سال صبح عاشورا چند تن از نوکران امام جمعه و چند تن از باباشمل‌ها و لوتی‌های محلات آخوند و مغلاوک به پشت‌بام کاروانسرای مذکور می‌رفتند و چوب بسیار بلندی را (در حدود ۹-۸ متر) که برای این کار آماده کرده بودند، می‌آوردند و طوق را بر سر آن نصب می‌کردند. او توضیح داده است: «از آنجایی که نوک چوب نسبت به قسمت پایین آن باریک‌تر بود پس از نصب طوق، سنگینی آن باعث خم شدن چوب می‌شد و طوق حالت تشنجی به خود می‌گرفت و کسانی که چوب یا دیرک طوق را در دست داشتند به جمعیت چنین وانمود می‌کردند که طوق یا همان چوب ۸-۹ متری می‌خواهد فرار کند و فقط زور بازوی آن‌هاست که طوق را نگاه داشته و از فرار آن جلوگیری می‌کند. در این وقت، محوطه محله آخوند از ازدحام زن و مرد سیاه شده بود و دسته‌های سینه‌زن و قمه‌زن هم با آهنگ نوا و فریادهای شاسین و اسین (شاه حسین، وای حسین) از برابر طوق رژه می‌رفتند.»

هر چند دیگر این مراسم اجرا نمی‌شود؛ اما مراسم شست و شوی این طوق جایگزین آن شده است. پیرزن‌های محله آخوند یادشان هست که از کودکی‌شان هر سال عاشورا با چه شوری در

از فوت او خانه و طوق در اختیار خاندان شهیدی قرار می‌گیرد. او دربارۀ این «طوق» معروف این‌طور می‌گوید: «ظاهراً طوقی که در دوران صفویه و در تکیه افشارهای قزوین بوده است، به‌طور موروثی یا اتفاقی به دست حاج عبدالله افشار می‌افتد و چون روز عاشورا طوق را از این خانه بیرون می‌آوردند این خانه به خانه طوق درآورده معروف شده است.» گلریز که خودش این طوق را دیده است، در وصف آن نوشته: «آنچه به خاطر دارم تیغۀ ای است از آهن نظیر سرنیزه تفنگ‌های آریساک؛ راست و صاف. به طول تقریباً ۵۹ سانتیمتر و عرض ۳ سانتیمتر. نوک آن مانند قداره تیز و متمایل. در اواسط تیغۀ مهری بیضی شکل به نام «امام حسن (ع)» و در طرف دیگر مهری به همان شکل به نام «امام حسین (ع)» حک شده است. قبضه آن را به‌قدری کهنه و انگشت پیچیده‌اند که تشخیص داده نمی‌شود چه شکلی است. انتهای قبضه، لوله‌ای از آهن به شکل مخروطی دارد که بتوان آن را بر روی چوب نصب کرد.»

او در ادامه نوشته است که متصدیان طوق کرامات بسیاری برای آن قائل هستند و می‌گفتند که این طوق نوک نیزه حضرت سیدالشهدا (ع) است و دلیلشان هم مهرهای منقور در تیغۀ طوق بود. گلریز نوشته: «به گفته آن‌ها تیغۀ مزبور در صحرای کربلا به دست هر که افتاده طی چندین نسل این دست



مراسم‌های مربوط به طوق در این خانه شرکت کرده‌اند. هنوز هم با تمام تغییر کاربری‌هایی که خانه داده است؛ اما همچنان روز عاشورا اهالی برای دیدن و تبرک طوق به خانه شهیدی می‌آیند. خاتم کریمی یکی از اهالی محله آخوند با اشاره به اینکه طوق متعلق به امام حسین است، می‌گوید: «روزهای عاشورا طوق را می‌آورند و در یک ظرف آب شست و شو می‌دهند. ما آن را نمی‌بینیم چون این کار در سمت مردانه انجام می‌شود؛ اما از آن آب به مردم می‌دهند تا اگر کسی مریضی دارد برای آن ببرد.» می‌پرسم کسی را هم دیده‌اید که شفا گرفته باشد؟ با تعصب می‌گوید خیلی‌ها شفا گرفته‌اند؛ اما نام کسی را نمی‌برد.

خانه شهیدی حالا مراحل ابتدایی و آغازی و تبدیل به خانه شهروند، محله آخوند را طی می‌کند. قرار است کودکان آنجا آموزش‌های مختلف ببینند و زنان خانه‌دار مهارت بیاموزند و ساکنان محله از کتابخانه‌اش استفاده کنند و همچنان در روز عاشورا خانه کاربری سابق‌اش را داشته باشد و معتقدین مراسم شست و شوی طوق را در آن اجرا کنند.



بازگشت به گذشته با خانه‌هایی پر از خاطره؛

خانه و طوق افشارها به نام شهیدی

ایسن، حیاط اندرونی بزرگ‌تر از حیاط بیرونی بوده است.

● **پای برهنه تا چهل منبر**
گلریز در دهه ۱۳۳۰ پس از ذکر آدرس دقیق این خانه نوشته است: «این خانه متعلق به مرحوم «شیخ مرتضی شهیدی»؛ امام‌جمعه فقید قزوین بوده و اکنون نیز در تصرف پسر آن مرحوم آقای «حسین شهیدی»؛ امام‌جمعه وقت» است.»

اهالی پیش از هر چیزی، ایسن خانه را با مراسم مذهبی‌اش می‌شناسند. حتی در «میتود» از اینجا با نام خانه «طوق درآورده» نامبرده شده است. همان‌طور که محمدعلی گلریز اشاره کرده بسیاری از اهالی محله آخوند در ماه‌های محرم و صفر و یازده روز عاشورا در این خانه عزاداری کرده‌اند.

حتی آن زمان که با پای برهنه رفتن به چهل منبر یا مجلس روضه‌خوانی در قزوین رسم بود هم یکی از منبرها در خانه امام‌جمعه قرار داشت که از عصر نهم محرم، زن و مرد دسته‌دسته آمده، شمع روشن کرده، منبر را می‌بوسیدند و می‌رفتند؛ در روایت گلریز بانویی هم در کنار منبر ایستاده بود و پس از رفتن زائرین، مانند تمام منابر شمع‌ها را خاموش کرده و در زیر منبر روی هم می‌انباشت.

ولی مهم‌ترین مراسم مذهبی این خانه همان «طوق درآوردن» بوده که اهالی محله در روز عاشورا شاهد آن بوده‌اند.

● **خانه طوق درآورده**
هر چند عوام معتقدند خانه به نحو دیگری به خاندان شهیدی واگذار شده است؛ اینکه امام‌جمعه، با همسر یکی از فرماندهان قاجار ازدواج کرده و در خانه او ساکن شده است، اما گلریز نوشته است که این منزل در اصل متعلق به پدر همسر امام‌جمعه شهیدی؛ یعنی «حاج عبدالله افشار» از خان‌های افشاریه بوده که بعد

یک ماشین هم تنگ است، یک درجه فلزی روی فرورفتگی ورودی این خانه گذاشته‌اند تا با کوچه هم‌سطح و رفت و آمد از مقابل آن راحت شود.

درب خانه از سمت کوچه شهیدی حالا مسدود است؛ اما آن درب، به دالانی باز می‌شده که از یک سمت با راه‌پله‌ای به اتاق‌های طبقه بالا راه پیدا می‌کند و از سمت دیگر به شرقی‌ترین اتاق خانه می‌رسد. اتاق‌ها همه به هم راه دارند.

از میدانگاه محله آخوند هم که به خانه شهیدی وارد شوم، به حیاطی پر از درخت و گل می‌رسیم. از زیر سایه درخت انگور که ورودی حیاط را پر کرده است رد می‌شویم. در مرکز حیاط، سه حوض بزرگ قرار دارد و گردش آب و فواره در آن‌ها، درختان بلند و کوته‌ساق و دیوارهای آجرچین شده ی دورتادور که لبه هر کدامشان گلدان شمع‌دانی چیده شده؛ جلب توجه می‌کند.

در قسمت شمالی حیاط عمارت اصلی واقع شده است؛ ساختمانی دوطبقه و به عقیده تاریخ‌پژوهان مربوط به دوره قاجار که با اُرسی‌های رنگی و دیوارهای آجرچین‌اش شکوه خاصی دارد.

خانه‌اتاق‌های زیادی دارد. اتاق اصلی اما زیبایی خیره‌کننده‌ای دارد؛ شیشه‌های رنگی و گچ‌بری‌های آب‌انبار هم قرار داشته که بخشی از خانه شهیدی بوده؛ اما سال‌ها قبل، جدا از خانه فروخته شده و حالا این دو بنا روی هم به ۵ خانه بزرگ دیگر تبدیل شده‌اند.

درب ضلع شمالی خانه هم که به کوچه شهیدی باز می‌شود، سال‌هاست که بسته است. «آنقدر سطح کوچه در طی سال‌ها آسفالت شد و بالا آمد که درب خانه زیر آسفالت کوچه ماند. حالا هم که کوچه سنگفرش شده و این در کلاً قابل رفت‌وآمد نیست.» ایسن را یکی از اهالی کوچه شهیدی می‌گوید. کوچه شهیدی حتی برای رفت‌وآمد

شاید آن روز که «ملا محمد کاظم برقانی» از برقان به قزوین آمد و مدرسه «نواب» را تأسیس کرد و در این شهر ماندگار شد، کسی نمی‌دانست که بیشتر امامان جمعه شهر و روحانیون صاحب کتاب و مدرسان علوم اسلامی در قزوین از فرزندان این خاندان خواهند بود.

بسیاری از زنان و مردان این خانواده که نسبشان به آل‌بویه منسوب است، به تحصیل علوم مذهبی پرداخته‌اند. «شیخ محمدتقی» یکی از سرشناس‌ترین دانشمندان خاندان برقانی بود که سال ۱۲۶۳ در مسجد محله‌ی دیمچ به شهادت رسید. از آن پس شیخ محمدتقی «شهید ثالث» نام گرفت و خاندان او به نام «شهیدی» شهرت پیدا کردند.

گفته‌شده که شیخ مرتضی شهیدی، صاحب خانه «شهیدی» واقع در محله «آخوند» هم از نوادگان شهید ثالث بوده است.

محله آخوند یکی از محلات قزوین است که در دوره صفویه شکل گرفته و همان‌طور که در شماره‌های قبلی این نشریه در بخش «محلات» به تاریخچه‌ی آن پرداخته شد، رویدادهای تاریخی زیادی به خود دیده، از جدل‌های مدارس قدیم و جدید گرفته تا مراسم مذهبی خاصی آن که در خانه «طوق درآورده» انجام می‌شده و این مراسم هنوز هم به نوعی دیگر اجرا می‌شود و پابرجاست.

نقشه کلهر

بعضی از اهالی محله اما شنیده‌اند که در کنار این خانه و در سمت مرکز محله، یک حمام و یک آب‌انبار هم قرار داشته که بخشی از خانه شهیدی بوده؛ اما سال‌ها قبل، جدا از خانه فروخته شده و حالا این دو بنا روی هم به ۵ خانه بزرگ دیگر تبدیل شده‌اند.

درب ضلع شمالی خانه هم که به کوچه شهیدی باز می‌شود، سال‌هاست که بسته است. «آنقدر سطح کوچه در طی سال‌ها آسفالت شد و بالا آمد که درب خانه زیر آسفالت کوچه ماند. حالا هم که کوچه سنگفرش شده و این در کلاً قابل رفت‌وآمد نیست.» ایسن را یکی از اهالی کوچه شهیدی می‌گوید. کوچه شهیدی حتی برای رفت‌وآمد

● **شکوه معماری**

